

کرمانشاه و ملی شدن صنعت نفت

○ نادر پروین

۲۰۱

اشاره

یکی از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخ ایران در دوره پهلوی دوم، ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. چگونگی و شرح حوادث مرتبط با ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد از زوایه‌های مختلف بررسی شده است اما به ابعاد این حوادث در استانهای کشور کمتر پرداخته‌اند. چرا که در هر یک از شهرهای ایران هم‌زمان با ملی شدن صنعت نفت حوادث مختلفی روی داده است که در این میان نقش مردم و شهربانی و نیروهای نظامی کرمانشاه در حوادثی که منجر به ملی شدن صنعت نفت، قیام ۳۰ تیر و کودتای ۲۸ مرداد شده بود قابل طرح و کنکاش فراوان است. به جرئت می‌توان گفت یکی از عوامل مهم در پیروزی اولیه دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی فعالیت حامیان این دو در کرمانشاه بود و در عین حال نیروهای شهربانی و نظامی مستقر در کرمانشاه نیز نقش مهمی در کودتای ۲۸ مرداد داشتند. می‌توان مهم‌ترین نیروهای تأثیرگذار در ملی شدن صنعت نفت، قیام ۳۰ تیر و در نهایت کودتای ۲۸ مرداد را در کرمانشاه به دو گروه کلی تقسیم کرد: نیروهای خودجوش مردمی و بزرگان و اعیان کرمانشاه که از ملی شدن صنعت نفت و دولت دکتر محمد مصدق حمایت می‌کردند و در راه مبارزه با رژیم شاه پیش‌قدم بودند و با بهره‌گیری از مطبوعات محلی به دفاع از دولت مصدق می‌پرداختند و در طرف مقابل، نیروهای وابسته به جهان‌شاه صمصام، استاندار کرمانشاه و افراد تیپ کرمانشاه به فرماندهی سرهنگ تیمور بختیار که برای سرنگونی دولت مصدق از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند؛ به طوری که بختیار یکی از مهره‌های اصلی کودتای سپهبد زاهدی به شمار می‌رفت.

حال در این مقاله تلاش شده تا ابعاد و زوایای مختلف این رخداد به طور مفصل بررسی و کاویده شود، و با روشن ساختن قصد و منظور هر یک از گروه‌های فوق از شرکت در حوادث مختلف، مشخص شود که چگونه مأمورین رژیم و کودتا در همه شهرها به خصوص کرمانشاه با فعالیتهای از پیش تعیین شده کودتای ۲۸ مرداد را طراحی و برنامه‌ریزی کردند.

آغاز مبارزه در کرمانشاه

بعد از واقعه پانزده بهمن ۱۳۲۷ که آیت‌الله کاشانی به حالت تبعید، ابتدا مدتی در کرمانشاه بود، سپس به قلعه فلک‌الافلاک خرم‌آباد منتقل شد، جریان مبارزات مردم کرمانشاه نیز همگام با سایر نقاط ایران به تناوب ادامه داشت.

یکی از کانونهای اصلی مردم کرمانشاه در حمایت از دولت مصدق، حسینیه‌ها از جمله حسینیه حاج دلال‌باشی بود.^۱ «مرتضی تکوک»، از مبارزین پرتلاش نهضت ملی - مذهبی درباره اوضاع و تأثیر وجود پالایشگاه نفت و حضور مأمورین انگلیسی در کرمانشاه می‌گوید: «شهر ما که در مجاورت پالایشگاه قرار داشت، شاید بهتر و بیشتر از سایر نقاط، سنگینی و فشار وجود کارگزاران انگلیسی را روی شانه‌های رنج‌دیده خود احساس می‌کردند، زیرا کمپانی نفت گویی یک شهر انگلیسی است در دل خاک پهناور کشور ما با تمام ویژگیهایش، زیرا رؤسا و کارفرمایان بدون استثناء انگلیسی بودند. فرهنگ و زبان انگلیسی بود و تنها اثری که از زبان و فرهنگ ما در کمپانی به چشم می‌خورد، همان تابلو قرمز رنگ جلو در بزرگ ورودی بود که با خط کج و معوجی روی آن نوشته شده بود «استعمال دخانیات ممنوع». همین و همین. وجود استعمار انگلستان به خوبی قابل لمس بود، «رابرت سن» Robert sen رئیس انگلیسی کمپانی در واقع مالک‌الرقاب شهر بود و سایر مقامات مطیع و منقاد این مهمان و یا در واقع صاحب‌خانه ناخوانده بودند.»^۲

۲۰۲

بدین صورت مردم کرمانشاه، شاهدان حضور استعمار، به صورت خودجوش و خارج از هر حزب و تشکل سیاسی در حمایت از ملی شدن نفت و دولت مصدق به پا خاستند. به طوری که در کانون مبارزه آنان یعنی حسینیه دلال‌باشی، بسیاری از مردم بویژه بزرگان شهر کرمانشاه شرکت می‌کردند. به عنوان نمونه می‌توان به هسته مبارزین این گروه اشاره کرد که از افراد زیر تشکیل شده بود:

نادعلی کریمی، عبدالعلی کریمی، محمدعلی کریمی، رکن‌الدین حاجتی، محمد کاشفی، مرتضی تکوک، مرتضی مهدوی، سیدحسین حاجتخواه، هاشمی‌نژاد، سید ابوطالب شیرازی، حاج غلامعلی عقیقی، حسین علی‌زاده، سیدرضا یاسینی، حاج عباس خامچی و دهها نفر

دیگر.^۳

«ایرج هندسی» که در ایام جوانی در صف اول مبارزات بود و به خاطر پی‌گیریهایش در علت سلطه استعمارگران انگلیس به دستور مستقیم رابرت سن، رئیس کمپانی کرمانشاه، مورد ضرب و شتم مأموران نظامی قرار گرفت، از سایه این سلطه شوم و سیمای حرکت‌های جاه‌طلبانه آنان در کرمانشاه چنین می‌نویسد: «تا آنجا که از اوان جوانی به یاد دارم وجود تصفیه‌خانه نفت در شهرمان که آن را به نام کمپانی می‌شناختند برایم سؤال‌انگیز بود. وقتی دیوارهای سیم‌کشی شده و گاز و بخاری را می‌دیدم که شب و روز از دودکش خارج می‌شد، با آن نگهبانهای قوی‌هیکل و سورمه‌ای پوش که گل کمربندی بزرگ و طلایی رنگی داشتند و ... تنها جاده آسفالته (کرمانشاه) را که حدود دویست متر بیشتر نبود... و ساختمان مختصری در کنار در بزرگ آهنی که روی پلاک برنجی آن نوشته شده بود Labour. de. only برایم هزار و یک سؤال مطرح می‌شد که خدایا در پشت این سیمها چه خبر است و چه می‌کنند؟ راستی این ماشین شورلت شیک که آن آقای رابرت سن همیشه در قسمت راست صندلی عقب لمیده یا به کنسولگری انگلیس و یا استانداری می‌رود و یا قبلاً به مقر کلنل فلیچر K. felicher فرماندار نظامی اشغالگران انگلیسی می‌رفت در شهر ما و مملکت ما چه می‌کند؟ راستی این کارگران کمپانی که عصرها با دو سه کامیون... ساکت و صامت مانند زندانیانی روی (صندلی) نشسته و در میدان شهرداری قدیم و مقابل اداره تبلیغات انگلیس از آن پیاده می‌شوند، کارگران ایران هستند یا انگلیس؟ چرا کارگران ما به مهندسان و کارگران ساده انگلیسی می‌گویند؛ صاحب، این افکار و هزاران نظیر آن همیشه مرا رنج می‌داد.»^۴

۲۰۳

با این سلطه و سایه استعماری انگلیس، مردم کرمانشاه نیز به فروش آمده همگام با مردم سایر نقاط کشور به راهنمایی و تلاش و یاری مبارزان حسینیه دلال باشی، با انجام تظاهرات و اعتصابات و رویارویی با پلیس و نظامیان در صحنه حاضر شدند. یکی از ابزارهای اصلی مردم کرمانشاه در حمایت از ملی شدن صنعت نفت و دولت مصدق و آیت‌الله کاشانی مطبوعات محلی بود که اغلب در جهت مبارزه تبلیغاتی و فرهنگی با رژیم شاه در کرمانشاه فعالیت می‌کردند.

یکی از مأمورین رژیم پهلوی که در سال ۱۳۲۸ش به استانداری کرمانشاه منصوب شد، «جهانشاه صمصام بختیاری» بود.^۵ او از سرسپردگان معلوم‌الحال انگلیس بود که در مأموریت‌های خود منویات اربابان را بویژه در برخورد با مبارزین به شیوه‌های قرون وسطایی برآورده می‌ساخت و در قسمتی از استانداری به سبک حکومتی دوره قاجاریه، فراشخانه و چوب و فلک برپا کرده بود. سخت‌گیریها و خشونت‌های او در برابر شبنامه‌ها و اعلامیه‌ای

محلّی و ارسالی راه به جایی نمی‌برد و بازمانده روزنامه‌های او‌اخر قاجاریه نیز توان برخورد با امواج خواسته‌های ذهنی جوانان و مبارزان و رویارویی مستقیم با مسائل روز را نداشت. از این رو، رهنمودهای رهبران مبارزه و همکاری آنها در دستگاه حکومتی و مبارزه با تبلیغات روزنامه سعادت ایران، از روزنامه‌های محلّی کرمانشاه و وابسته به استانداری، که با سردبیری «فیض‌الله سعادت» و در حمایت از رژیم و مخالفت با مبارزین کرمانشاه منتشر می‌شد^۶ تعدادی از مبارزین کرمانشاه را در سلک مدیر و ناشران روزنامه درآورد. لذا «شیخ حسن خراسانی» روحانی متدین و معتقد پیشگام این حرکت در مرداد ۱۳۲۸ به همراه «رکن‌الدین حجتی» مبارز مسلمان، روزنامه طوفان غرب را منتشر ساختند.^۷ همچنین مبارزین در ۱۱ تیر ۱۳۲۸ برای تقویت جبهه مبارزات فرهنگی خود، روزنامه مهرداد به مدیریت «محمد کاشفی»^۸ را منتشر کردند.

روزنامه طلیعه غرب نیز در ۱۵ شهریور ۱۳۲۸ با مدیریت «حاج شیخ عباس حجتی فرید» و روزنامه سلحشوران غرب در اول دی ماه ۱۳۲۸ به مدیریت «رحیم معینی»^۹ و صدای غرب با مدیریت «عبدالعلی کریمی»^{۱۰} و آینه روز در آبان ۱۳۲۸ به مدیریت «مرتضی مهدوی»^{۱۱} که همگی از مبارزان نهضت ملی بودند، یکی پس از دیگری شروع به فعالیت نمودند. آنان از رسالت مطبوعاتی خویش فروگذار نمی‌کردند. هر چند روزنامه طلیعه غرب بعد از چند شماره تعطیل شد اما سایر روزنامه‌ها علی‌رغم نداشتن هرگونه کمک مادی و تنها با کمک ملت به حیات خود ادامه و جبهه «مطبوعات ملی کرمانشاه» را تشکیل دادند. جهان‌شاه صمصام نیز از هرگونه اقدامی علیه مبارزان باز نماند. جلسات مداوم با «مستوفی» رئیس کارگزینی شرکت نفت انگلیس و «مسیو عزیز ارجمند» مترجم کنسولگری و راپرت سن آغاز شد که در آن جلسات تصمیمات مختلفی علیه مبارزین اتخاذ شد؛ از جمله طرح توطئه بر ضد افراد فعال نهضت، انتقال «شکیبا» رئیس صادق و خدمتگزار فرهنگ و انتصاب «اکبرنیا» به جای او، تأکید بر تعویض «محمدرضا اقبال» چهره ملی و مذهبی از ریاست اوقاف، برخورد خونین با اجتماعات و میتینگها و بازداشت غیرقانونی سخنران جبهه ملی مطبوعات، زندانی و توقیف رکن‌الدین حجتی و رحیم معینی کرمانشاهی مدیران روزنامه‌های طوفان غرب و سلحشوران غرب،^{۱۲} و توطئه‌چینیهای جهان‌شاه صمصام علیه مبارزین به نحوی که علی‌رغم تبرئه رحیم معینی از طرف دادگاه، او را مجبور به کناره‌گیری از خدمت در بانک سپه و مهاجرت به تهران کرد.^{۱۳}

«مرتضی مهدوی» در یکی از شماره‌های دهه دوم فروردین ۱۳۲۹ روزنامه آینه روز با درج مقاله‌ای تحت عنوان «جقه چوبی» موجب خشم جهان‌شاه صمصام گردید. به صورتی

کرمانشاه و ملی شدن صنعت نفت

که فراشان استانداری مهدوی را مورد ضرب و شتم قرار دادند که این مسئله احساسات عمومی را جریحه‌دار ساخت و اخطار شدید سران مطبوعات به استاندار را به دنبال داشت که در ۲۱ فروردین ۱۳۲۹ به صورت اعلامیه‌ای تحت عنوان «آقای استاندار بدانند که اهانت به مطبوعات اهانت به مقدسات ملی است»، در شهر انتشار یافت. تلاش و مقابله جبهه مطبوعات ملی کرمانشاه موجب گردید که در خرداد ۱۳۲۹ وزارت کشور «ودادیان» را به عنوان بازرس مخصوص روانه کرمانشاه کند. صمصام نیز برای سرپوش نهادن به اقدامات خود ودادیان را به فرمانداری کرمانشاه گمارد. در بررسی مجدد بازرسین وزارت کشور در مسئله معرفی مشمولین «بندج» که توسط دکتر مصدق مبنی بر معرفی و دستگیری خائنان به جبهه ملی اعلام شده بود، جهانشاه صمصام و ودادیان مشمول این بند شدند. همین مسئله سوژه مهمی برای مقابله مطبوعات محلی کرمانشاه با حکمران و دست‌نشانندگان انگلیس و طرفداران آنها گردید. «نعمت‌الله جمشیدی»^{۱۴} شاعر کرمانشاهی در شعر مطایبه‌آمیزی در روزنامه طوفان غرب گفته بود:

یک تن ز دشمنانم مشمول بند جیم است

۲۰۵

گفتم تو هم که آری، گفتا خدا کریم است

از سوی دیگر روزنامه سعادت ایران همچنان با حمایت از صمصام و عمال انگلیس از آنها پیروی می‌کرد، که شادروان محمد کاشفی مدیر روزنامه مهرداد و عضو جبهه مطبوعات ملی شماره ۸۰ آن روزنامه به تاریخ آذر ۱۳۲۹ در مقاله‌ای به افشا و تخطئه مشی بیگانه‌پرستانه روزنامه سعادت پرداخت.

فعالیت مبارزین کرمانشاه محدود به روزنامه‌ها نبود بلکه آنها به برگزاری سخن‌رانیها و میتینگها پرداختند، به نحوی که در اولین میتینگ ملی شدن صنعت نفت در کرمانشاه که در روز جمعه اول دی‌ماه ۱۳۲۹ ساعت ۷/۳۰ صبح در خیابان شاه‌بختی سابق (معلم) جنب چاپخانه طوفان و با حضور دانش‌آموزان، بازاریان، کارمندان و عده بسیاری از مردم برگزار شد ابتدا «محمدعلی کریمی» متنی از نهج‌البلاغه را قرائت کرد. سپس رکن‌الدین حجتی مطالبی در ارتباط با برگزاری میتینگ اظهار داشت. آن‌گاه نعمت‌الله جمشیدی با مردم سخن گفت که با حمله مأمورین انتظامی به مردم، جمعیت پراکنده شدند و جمشیدی و رکن‌الدین حجتی مدیر روزنامه طوفان غرب توسط نظامیان دستگیر شدند. در اعتراض به دستگیری این افراد، دانشجویان کرمانشاهی دانشگاه تهران و عضو نهضت در مرکز اعلامیه‌ای منتشر کردند.^{۱۵} آرم نهضت نیز متضمن «نفت باید ملی شود» به صورت پارچه‌ای تکثیر گردید. مأمورین شهربانی به کلاسهای دبیرستانها هجوم برده، دانش‌آموزان مبارز را بدون مجوز قانونی از حوزه امتحانی

جلب و محروم از تحصیل کردند.^{۱۶} عبدالعلی کریمی مدیر روزنامه صدای غرب در شماره ۴ مورخ جمعه ۸ دی ۱۳۲۹ اقدام مأمورین شهربانی را در قالب قطعه شعری محکوم کرد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «سیاست جنوب» در همان شماره دستگاه پلیس و سرهنگ «گیویان» ریاست شهربانی کرمانشاه را به شدت مورد حمله قرار داد. اما مردم و آزادیخواهان کرمانشاه با وجود این سرکوبها در دومین میتینگ گسترده شرکت کردند. این میتینگ که در نیمه دوم دی ماه ۱۳۲۹ در مسجد جامع کرمانشاه برگزار شد، علی‌رغم اتخاذ تدابیر شدید امنیتی از طرف رژیم، جمعیت جوانان روشنفکر و دانش‌آموزان دبیرستانها با شعار «صنعت نفت باید ملی شود» که بر سینه‌ها نصب کرده بودند، مشتاقانه شرکت نمودند. به طوری که بیش از چهار هزار نفر از اهالی و تجار، اصناف، کسبه و کارمندان حضور داشتند. در این میتینگ نیز شرکت‌کنندگان بر لزوم ادامه مبارزه تا استیفای حقوق و الغای قرارداد ۱۹۳۳ و ملی شدن صنعت نفت تأکید کردند.^{۱۷} سپس نادعلی کریمی - مدیر روزنامه زبان غرب - به ذکر شمه‌ای از تاریخ قراردادهای نفت ایران پرداخت.^{۱۸} در پایان نیز قطع‌نامه‌ای در دو بند صادر گردید:

قطعنامه

ما اهالی کرمانشاه عموماً و دانش‌آموزان خصوصاً که در میتینگ روز جمعه ۲۲ دی ماه شرکت نموده‌ایم، منویات خود را به شرح زیر به اطلاع ملت عزیز ایران می‌رسانیم:

- ۱- قرارداد ۱۹۳۳ نفت را ملغی شناخته و خواهان ملی شدن صنعت نفت هستیم.
- ۲- تشکر از متحصنین و نمایندگان مجلسین نسبت به لغو قانون ظالمانه مطبوعات و درخواست آزادی دو نفر از مدیران جراید کرمانشاه داریم.^{۱۹}

این قطع‌نامه در ۲۲ دی ماه ۱۳۲۹ برای دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی مخابره شد. دکتر مصدق نیز در جواب ضمن تشکر از احساساتی که برای ملی شدن نفت در کرمانشاه ابراز شد، اظهار داشت که تلگراف به مجلس شورای ملی تقدیم می‌شود و همگی به پشتیبانی هم‌وطنان عزیز امیدوارند.^{۲۰}

شاید یکی از عوامل اصلی لغو قوانین اختناق مطبوعات همین پی‌گیریهای مردم کرمانشاه بود. دکتر کریم سنجابی طی تلگرافی لغو قوانین اختناق‌آمیز مطبوعات را به ملیون و آزادیخواهان کرمانشاه تبریک گفت.^{۲۱} روزنامه زبان غرب تمام تلاش خود را برای آزادسازی دو تن از مدیران روزنامه‌های سلحشوران غرب و طوفان غرب به کار برد. با نخست‌وزیری رزم‌آرا دوره‌ای از استبداد و ترس و دلهره ایجاد شد. متأسفانه این روند جبهه مطبوعات ملی کرمانشاه را به چالشی جدی کشاند به نحوی که خیلی از آنان به حالت فرار راهی تهران شدند. اما این مسئله به معنای خالی شدن میدان مبارزه در کرمانشاه نبود چرا که اولاً در مدت حضور

اعضای جبهه مطبوعات ملی کرمانشاه در منزل «شمس قنات آبادی»^{۲۲}، از مدیران جراید متحصن در مجلس شورای ملی، همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دادند؛ ثانیاً در همین مدت شمار روزنامه‌هایی که در کرمانشاه به چاپ می‌رسید از پنج عنوان به دوازده عنوان رسید. به عنوان نمونه می‌توان به روزنامه‌های باختریان به مدیریت «فتاح امیری کلیایی»، فروهر به مدیریت «مهدی رئوفی»، زبان غرب به سردبیری «نادعلی کریمی»، شهاب ثاقب به مدیریت «دهشور» و امید غرب به مدیریت «علی آقازین» و «اسماعیل ناصحی» اشاره کرد.^{۲۳} حتی نادعلی کریمی مدیر روزنامه زبان غرب و نعمت‌الله جمشیدی شاعر کرمانشاهی در تهران به دیدار مظفر بقایی در دفتر روزنامه شاهد رفتند و در مورد مسائل مختلف صحبت کرده بودند که با انتشار خبر قتل رزم‌آرا، بقایی به آن دو توصیه می‌کند که دفتر روزنامه را ترک کنند چون احتمال دستگیری آنان وجود دارد.^{۲۴} اما مرگ رزم‌آرا صحنه حوادث را تا حدود زیادی دگرگون کرد. به نحوی که یک روز بعد از قتل رزم‌آرا، مدیران مهاجر مطبوعات با شرکت در اجتماعات و راهپیماییها در کنار هم‌زمان تهران در ملاقاتی با دکتر شایگان، مطالب و رویدادهای کرمانشاه را به وی منتقل کردند و او هم قول پی‌گیری مسائل را داد.^{۲۵} به علاوه ترور رزم‌آرا و پشتیبانی نمایندگان مجلس شورای ملی موجب گردید تا مهاجران با دلگرمی و قدرتی بیشتر به میدان مبارزه باز گردند. آیت‌الله کاشانی نیز به جهت حمایت از مبارزین کرمانشاه و مخالفت با جهانشاه صمصام و دادستان کرمانشاه، در تلگرافی به دادستان کرمانشاه نوشت: «آقای احمدی دادستان از شما مترقب نبود به هم‌دستی شهربانی و استاندار پرونده‌سازی به نفع انگلیسیها برای مردم بنمایید. دست از این حرکات بردارید. سیدابوالقاسم کاشانی»^{۲۶}

سرنگونی رزم‌آرا به قدری در تقویت روحیه مبارزان تأثیرگذار بود که در اردیبهشت ۱۳۳۰ که دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید، روزنامه طوفان غرب در شماره ۴۶، مورخ چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت در کاریکاتوری تصویر مونتاژ جهانشاه صمصام را وارونه سوار الاغ نشان داده بود؛ «اگر جهانشاه خان احضار نشود این روز نزدیک است». بدین ترتیب مبارزان، دولت مرکزی را مجبور کردند که جهانشاه خان را از استانداری معزول و شیبانی را به جای وی منصوب کنند. شیبانی بالاجبار خود را با مبارزان همراه کرده بود.^{۲۷}

یکی دیگر از پیامدهای ترور رزم‌آرا و روی کار آمدن شیبانی در کرمانشاه افزایش تعداد روزنامه‌ها بود که به بیش از سی عنوان می‌رسید. از آن میان می‌توان به روزنامه‌های کوروش باختر به مدیریت «آقاچان صیدی» و روش نجات غرب به سردبیری «نورالدین جزایری شوشتری» اشاره کرد. گفتنی است با ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ اعضای جبهه مطبوعات ملی کرمانشاه و پیشروان نهضت ملی شدن نفت تابلویی با متن «شرکت نفت ایران»

تهیه کردند و آن را با مشایعت انبوه جمعیت بر سردر پالایشگاه آویختند و تابلوی سابق را پایین کشیده، شعار «دیگر امروز کارگر نخورد سیلی از دست انگلستانی، پس بگوئید با صدای رسا تا ابد زنده باد ایرانی» سر دادند و «مهندس بلالی» اولین رئیس ایرانی پالایشگاه نفت کرمانشاه در گفتگو با روزنامه طوفان غرب پیروزی ملت ایران بر انگلستان را تبریک گفت.^{۲۸}

قیام سی تیر

کرمانشاه کانون قیام

در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ که دکتر مصدق استعفا کرد و اعتصابات و تعطیلات بازار در اکثر نقاط ایران آغاز شد، مبارزین در کرمانشاه در اعلامیه‌ای که منتشر کردند از دکتر مصدق حمایت کردند.^{۲۹}

روز ۲۷ تیرماه بنا به تصمیم قبلی، عده‌ای در کرمانشاه مانده، پنجاه نفر کفن‌پوش به سرپرستی رکن‌الدین حجتی، غلامعلی عقیقی و سیدحسین حجتخواه عازم تهران شدند و کارهای مربوط به نهضت کرمانشاه به عهده برادران کریمی، نعمت‌الله جمشیدی و سیدابوطالب شیرازی و سیدرضا یاسینی گذاشته شد. همپای اعتصابات، اجتماعات در کنار تلگراف خانه کرمانشاه برگزار می‌شد و در آن شاعر روشندل کردی‌سرا «شامی کرمانشاهی» منظومه‌های اجتماعی - سیاسی خود را به طرفداری از نهضت قرائت می‌کرد. در روزهای ۲۹ و سی تیر مبارزه به اوج خود رسید و با کشتار در آبادان، در کرمانشاه نیز مأمورین شهربانی و ارتش با مردم درگیر شدند و چهار نفر به شهادت رسیدند. استاندار بعد از شبیانی، «اسماعیل اصائلو» که به میان مردم آمده بود اجازه سخن نیافت و از بین جمعیت رانده شد.^{۳۰} با این وجود روز سی تیر تلگراف‌خانه به محاصره و اشغال «سرگرد رضایی»، «ستوان خاکسار» و «گروه‌بان سجادی» درآمد و حتی مرتضی تکوک و نعمت‌الله جمشیدی از رهبران مبارز کرمانشاه دستگیر شدند. اما هر دو نفر با سقوط زود هنگام دولت قوام، آزاد شدند.^{۳۱}

۲۰۸

حسین مکی تحت عنوان کرمانشاه مبارز، درباره این واقعه می‌نویسد: «جوانان زیادی قربانی داد. تا اینجا حوادث نشان داد که مردم کرمانشاه هیچ‌گونه سازگاری و همراهی با رژیم شاه ندارند. شنیدن خبر استعفای قوام چنان ولوله‌ای در میان جمعیت کرمانشاه که در صحنه بودند افکند و چنان ابراز احساساتی در مردم پیدا شد که کمتر نظیرش دیده شده بود. مردم به طرف شهربانی روانه شدند که با وسائلی که مقدور باشد آن عده‌ای را که دستگیر شده بودند، آزاد سازند و مژده سقوط دولت قوام را به آنان بدهند. که به فرمان سرگرد رضایی آماج گلوله مأمورین نظامی قرار گرفتند. کسی به درستی نمی‌داند که آن روز چه تعداد از مردم کرمانشاه به شهادت رسیدند. قدر مسلم این است که

این جنایت هولناک بوده است»^{۳۲}

سرگرد رضایی و گروه‌بان سجادی برای سرپوش نهادن به این جنایات ضمن شکستن قفل تعدادی از مغازه‌های خیابان پهلوی (شریعی) و فراخواندن صاحبان آنها، چنین وانمود کردند که مردم کرمانشاه چون قصد غارت مغازه‌های کسبه و تجار را داشتند، تیرباران شدند.^{۳۳} هر چند سرگرد رضایی در شهربانی توقیف شد اما روشن بود که این اقدام شهربانی ظاهرسازی بوده است.^{۳۴} حسین مکی درباره حرکت کفن‌پوشان کرمانشاه به تهران می‌نویسد: «قوم السلطنه که تمام جوابها را مأیوس کننده می‌بیند خود درصدد عمل برآمد. تلگرافهای شدیدالحنی به استانداران و فرمانداران مخابره کرده، دستورهای غلاظ و شداد می‌دهد و چون از کرمانشاه خبر رسیده بود که عده‌ای کفن پوشیده به تهران حرکت کرده، سرلشکر وثوق رئیس ژاندارمری را خواسته به او دستور می‌دهد جلوی آنها را به هر کجا که رسیده‌اند بگیرد. و با این اطمینان که فردا اختیارات را خواهد گرفت، همان شبانه دستور دستگیری آیت‌الله کاشانی، مکی و دکتر مظفر بقایی را به شهربانی می‌دهد...»^{۳۵} اما کفن‌پوشان بی‌توجه به پیام قوام به همدان، سپس به قزوین وارد و در هر دو شهر با استقبال گرم مواجه شدند. حتی رکن‌الدین حاجتی در قزوین به ایراد سخن پرداخت و تلفنی با منزل آیت‌الله کاشانی تماس گرفت که ایشان فرمودند: خیلی با احتیاط حرکت کنید.^{۳۶} اهالی همدان نیز کفن بر تن به سوی تهران حرکت کردند. اما کفن‌پوشان کرمانشاه و همدان در راه قزوین به تهران گرفتار محاصره نظامیان به سرکردگی «سرهنگ بدیع پور» و «سرگرد برهمن» شدند و نتوانستند به تهران وارد شوند اما حاج سیدحسن حاجتخواه و حاج عباس خامچی طومار امضا شده اهالی کرمانشاه را حاوی هزاران مهر و امضا و صدها امضای خونی، با تاکسی به تهران برده، نمایندگان را از طریق نادعلی کریمی نماینده کرمانشاه مطلع ساختند. نادعلی کریمی و حاجتخواه نیز در دیدار با کفن‌پوشان، قرار گذاشتند دو نفر از کفن‌پوشان به همراه نادعلی پس از تماس با فرماندار نظامی، تکلیف سایرین را معین کنند.^{۳۷} سپس حاج غلامعلی عقیقی، رکن‌الدین حاجتی و حسین داوری همدانی به عنوان نماینده کفن‌پوشان انتخاب شده به همراه کریمی وارد صحن بهارستان شدند.

به اهتمام نادعلی کریمی، نمایندگان ملی با نمایندگان کفن‌پوشان ملاقات کردند. عقیقی هدف کفن‌پوشان را ادای دین نسبت به آیت‌الله کاشانی و پشتیبانی از دولت مصدق اعلام کرد. سایر کفن‌پوشان نیز توسط حسین مکی به تهران آورده شدند. صبح روز سی‌ام تیرماه قیام شروع شد و کفن‌پوشان به مقابله با پلیس پرداختند. بعد از ظهر همین روز دولت قوام سقوط کرد و مصدق دوباره نخست‌وزیر شد. کفن‌پوشان شب برای دیدار با آیت‌الله کاشانی

به منزل ایشان رفتند و در نهایت عازم کرمانشاه شدند.^{۳۸}

کرمانشاه و جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

در کودتای ۲۸ مرداد تیمور بختیار^{۳۹}، فرمانده تیپ نظامی کرمانشاه، یکی از مهره‌های اصلی سپهبد زاهدی به شمار می‌رفت؛ به طوری که پس از کودتا و سقوط دولت مصدق، در روزنامه‌ها و یادداشتهای بعد از کودتا از تیمور بختیار و تیپ مستقل نظامی کرمانشاه بسیار نام برده می‌شد. اما حکایت این گونه بود که پس از شکست موج اول کودتا و بازداشت نصیری، سازمان سیا و گروه زاهدی به اقداماتی در جهت عزل مصدق و انتخاب زاهدی به نخست‌وزیری دست زدند. از جمله: مسلح کردن طرفداران زاهدی و آماده کردن پادگانهای نظامی سایر شهرها. در اجرای سیاست اخیر و با استفاده از جوازهای جعلی مسافرت، فرستادگانی به کرمانشاه و اصفهان اعزام گردید.

اردشیر زاهدی در کتاب پنج روز سرنوشت‌ساز از برنامه پیچیده‌ای سخن می‌گوید که قرار بود دولتی مستقل موسوم به «ایران آزاد» در حوالی کرمانشاه اعلام موجودیت کند. که البته ظاهراً هیچ‌یک از منابع سازمان سیا چنین طرحی را تأیید نمی‌کنند.^{۴۰} اما جریان مفصل قضیه که پس از کودتا منتشر گردید تحت عنوان «اتومبیلی مرموز که نیمه شب از دست مأمورین انتظامی فرار کرد و به کرمانشاه رفت» این‌گونه می‌گوید: «فعالیت مخالفین مصدق فقط منحصر به چهاردیواری تهران نبود و فعالیت دامنه‌دارتر و مؤثرتر زیر پرده بود که در خارج از تهران صورت می‌گرفت؛ نیم ساعت بعد از نیمه شب دوشنبه ۲۶ مرداد موقعی که همه اهل تهران در خواب بوده و حکومت نظامی بر همه اوضاع سایه افکنده بود، یک اتومبیل آخرین سیستم که فقط یک نفر راننده باریک اندام در پشت رل آن بود با لباس شخصی خیابانهای تهران را با سرعت سرسام‌آوری پشت سر گذاشته و می‌خواست تهران را به قصد یکی از شهرستانهای بالنسبه دور دست پشت سر بگذارد. این راننده یک نفر سرهنگ ارتشی بود که عمداً لباس عادی پوشیده و تغییر قیافه به خود داده بود تا کسی او را نشناسد و نداند که حامل چه دستورها و رمزهایی از طرف سرلشکر زاهدی می‌باشد. ... به فرمان ایست مأمورین نظامی توجهی ننموده، خلاصه پس از دوازده ساعت طی طریق به کرمانشاه رسید. یکسر به منزل سرگرد بازنشسته «ف» که آن روزها در استخدام شرکت ملی نفت کرمانشاه بود وارد گردید... آنچه مسلم است اینکه به سرگرد «ف» گفته شد فوراً سرهنگ بختیار فرمانده تیپ کرمانشاه را ملاقات و محرمانه خبر ورود تازه‌وارد را به او داده و به او بگو که ساعت ۱۲/۵ ظهر در بین راه طاق بستان و بیستون در حاشیه بیابان منتظر او هستم تا دستورهای صادره را ابلاغ کنم...»^{۴۱} وقتی خبر فرار شاه به بغداد منتشر شد،

سرهنگ بختیار و سایر افراد باند همکار او، معتقد شده بودند که باید با دکتر مصدق مبارزه کرد و او را سرنگون ساخت تا به نظر خودشان هم تاج و تخت را حفظ کرد و هم از دست‌اندازی بیشتر دکتر مصدق در ارتش جلوگیری به عمل آورند. این باند با اتحاد افسران حاضر همراه با افسران بازنشسته که از دکتر مصدق کینه به دل داشتند یک هدف و نقشه را تعقیب می‌کردند.

سرهنگ بختیار روز ۱۵ مرداد به کرمانشاه وارد شد ولی از همان ایام در فکر ساقط کردن حکومت تهران بود. بنابراین پس از مطالعه سوابق و پرونده‌های محرمانه ستاد تیپ دریافت که چندی است لزوم عملیات نظامی در منطقه اورامانات از توابع شهر پاوه مورد توجه ستاد ارتش بوده، برخی عملیات نظامی را در این مورد لازم می‌داند. از این رو با استفاده از موضوع، گزارشهای تکمیلی و محرمانه‌ای به ستاد ارتش ارسال می‌دارد. ستاد ارتش نیز تحت ریاست «سرتیپ ریاحی» موافقت خود را به صورت رمز به تیپ کرمانشاه اعلام می‌دارد.

به نظر می‌رسد یکی از عوامل موافقت مصدق و ستاد ارتش با این نقشه این بود که مصدق می‌خواست سرهنگ بختیار را که اصلاً مورد اعتماد نبود از مرکز دور نگه دارد.^{۴۲} این مقدمات تا روز ۲۵ مرداد به خوبی آماده گردید، به نحوی که سرهنگ بختیار هر روز از نفرات پادگان خود سان دیده ساز و برگ آنها را از نظر می‌گذرانید و آماده کارزار می‌ساخت. اطلاع بختیار از خبرهای تهران راجع به جریانات روز ۲۵ مرداد مبنی بر دستگیری نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی و خلع سلاح آن پادگان و حرکت شاه از ایران او را در حرکت به سمت تهران مصمم می‌کرد؛ هرچند به افسران اعلام می‌شود که باید برای حرکت به سوی اورامانات آماده باشند.

سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش وقت همه‌چیز را می‌دانست جز اینکه همه این تدارکات برای حرکت به طرف تهران بود نه عزیمت به طرف اورامانات.^{۴۳} سرهنگ بختیار نسبت به ساعت حرکت به تهران مطالعه می‌کرد که سرگرد «ف» افسر بازنشسته آن روز و عضو شرکت ملی نفت در کرمانشاه به وی اطلاع می‌دهد که هم‌اکنون «سرهنگ...» - همان کسی که با لباس شخصی و با یک اتومبیل از تهران به کرمانشاه آمده بود، ساعت ۱۲/۵ ظهر روز سه‌شنبه ۲۷ مرداد در حاشیه بیابان بین طاق بستان و بیستون منتظر ملاقات فوری و ضروری و محرمانه است. سرهنگ بختیار با اطلاع از اهمیت و حساسیت این ملاقات همان ساعت با اتومبیل به محل معهود می‌رود که در آنجا سرهنگ تازه‌وارد ضمن ارائه تصویر فرمان نخست وزیری سرلشکر زاهدی و عزل دکتر مصدق، نامه‌ای به بختیار می‌دهد بدین مضمون که سرهنگ بختیار از طرف دولت جدید فرمانده واحدهای نظامی منطقه کرمانشاه بوده، باید

کمافی‌السابق در سمت خود انجام وظیفه نماید. سرهنگ بختیار در جواب می‌گوید: «فرمان شاهنشاهی برای من واجب‌الاطاعه و قابل اجرا است و بنابراین با وجود اینکه آماده عملیات بودم از این ساعت تابع دستور نخست‌وزیر جدید هستم و آنچه رسماً از طرف تیمسار زاهدی دستور داده شود انجام خواهم داد و از این ساعت هم دکتر مصدق را به رسمیت نمی‌شناسم و رسماً با او وارد مبارزه می‌شوم.»^{۴۴} در این ملاقات همچنین در مورد طرز عمل و نحوه حمله به تهران صحبت شد.^{۴۵}

بنابراین دو سرهنگ به این نتیجه رسیدند که حتی‌المقدور واحدهای زرهی مقیم تهران نباید فرصت عمل بیابند. فقط در این صورت است که واحدهای زرهی و تیپ کرمانشاه و سایر پادگانها می‌توانند تهران را قبضه نموده، حکومت مصدق را ساقط نمایند. در اجرای این نظریه و تاکتیک، آسان‌ترین راه این بود که از رسیدن بنزین و سوخت واحدهای زرهی پادگانهای تهران جلوگیری شود. پس تصمیم بر آن شد که جایگاهها و مخازن را آتش بزنند. به علاوه مانع از رسیدن مواد نفتی به تهران شوند و حتی اگر لازم بود یکی از دو پل راه‌آهن جنوب را منفجر سازند که ارتباط بین تهران و مناطق نفت‌خیز قطع گردد؛ در نتیجه ورود هرگونه مواد سوختی به تهران به عهده تعویق افتاد. مسئله‌ای که بعدها صحت نقشه اخیر را ثابت کرد این بود که در ۲۸ مرداد انبارها و مخازن نفتی تهران ذخیره‌ای معادل یک هفته مصرف سوخت پایتخت را در خود داشت. در حالی که موجودی مخازن و انبارهای تهران همیشه برای مصرف دو ماه کافی بود. همچنین تا دی ماه ۱۳۳۲ هر چه از طرف دولت وقت تلاش شد که کمبود سوخت تهران جبران گردد، این امر میسر نشد.^{۴۶} و این مسئله می‌رساند که مقدمات امر از هر جهتی فراهم شده بود. نکته مهم اینکه در آن زمان مهم‌ترین سوخت مورد استفاده کشور نفت بود و فقدان آن بهترین عامل برای ایجاد آشوب و بلوا بود. به هر طریق بعد از اتمام ملاقات دو سرهنگ، بختیار فوراً خود را به تیپ کرمانشاه رسانید و در انتظار روز کودتا لحظه‌شماری کرد. ناگاه خبری اعلام شد که چون پتکی بر سر بختیار فرود آمد؛ و آن خبر دستگیری سرهنگ فرزنانگان بود. سرهنگ فرزنانگان همان افسر تازه‌وارد بود که در کرمانشاه با سرهنگ بختیار ملاقات کرد و اکنون به تهران بازگشته بود.^{۴۷} از آنجا که سرهنگ فرزنانگان یکی از دوستان نزدیک سپهبد زاهدی بود برای این مأموریت در نظر گرفته شده بود.^{۴۸}

صبح روز ۲۸ مرداد که سرهنگ بختیار درصدد کسب اطلاعاتی جدید از جاده‌ها و وضعیت سیاسی تهران برآمد. دریافت که دستور محرمانه و رمزی از تهران به استانداری کرمانشاه و نظیر همان دستور نیز از شهربانی کل به شهربانی کرمانشاه رسیده است. بختیار بعدها متوجه

شد مضمون آن دستورهای محرمانه درباره احتمال حرکت سرلشکر زاهدی به طرف کرمانشاه برای خروج از مرز بوده است. از این رو مرتب از رادیو تهران شنیده می‌شد که مأمورین مواظب مرزها باشند و صد هزار ریال برای کسی که اطلاعاتی از محل اختفای زاهدی داشته باشد جایزه تعیین شد. سرهنگ بختیار از اینکه قبل از ۲۵ مرداد این سری دستورها ابتدا به تیپ کرمانشاه و شخص او صادر می‌شد ولی اکنون این دستور محرمانه بدون اطلاع وی به استانداری و شهربانی کرمانشاه داده شده، سخت در فکر فرو رفت. و به این نتیجه رسید که اطمینان تهران به کلی از او سلب شده است چرا که دولت مصدق از ارتباط او با زاهدی مطلع گردیده است.^{۴۹} به همین جهت وی نیز در مقابل فعالیتهای سیاسی و زیر پرده تهران متقابلاً اقداماتی نمود و بلافاصله به ستاد ارتش گزارش داد که موقعیت ایجاب می‌کند در کمترین مدت واحدهای تیپ به منطقه اورامانات حرکت کنند. به این ترتیب آخرین موافقت را مجدداً از ستاد ارتش گرفت و به انتظار حرکت به سمت تهران نشست. از همه مهم‌تر سرهنگ بختیار به فکر افتاد از نیروی ایلات و عشایر منطقه کرمانشاه نیز در حمله به تهران استفاده کند و قیام علیه مصدق را به مبارزه‌ای نظامی و عشایری درآورد. به این خاطر وی در تماس با «اسفندیار قبادیانی» رئیس ایل کلهر به او گوشزد کرد هر چه می‌تواند از قوای عشایری خویش را برای مأموریتی بسیار مهم آماده سازد و منتظر دستور و خبر ثانوی بماند.^{۵۰}

ساعت ۲/۳۰ عصر ۲۸ مرداد که همه منتظر شنیدن پخش اخبار از رادیو بودند متوجه شدند پخش نشدن اخبار حکایت از وضعیت غیرعادی در تهران دارد. لذا سرهنگ بختیار که متوجه اتفاقاتی در تهران شده بود، سریع افراد تیپ کرمانشاه را آماده کرد و برای تهییج آنها به دروغ فریاد زد که اعلی‌حضرت به ایران مراجعت کرده است. این در حالی بود که تا دو - سه روز بعد از کودتا خبری از مراجعت شاه به ایران نبود. تیپ کرمانشاه به انواع اسلحه و مهمات و توپخانه صحرايي و کوهستانی و همچنین به انواع اسلحه ضدتانک مجهز بود. بالاخره ساعت سه بعد از ظهر ۲۸ مرداد به طرف تهران راه افتادند.^{۵۱} سرهنگ بختیار نیز شخصاً آماده حرکت بود که از طریق تلفن پیام سرلشکر زاهدی را یافت که می‌گفت: «سرهنگ بختیار! به دستور تیمسار زاهدی فوراً با واحدهای خود به تهران حرکت کن، موفقیت با ماست. این موفقیت را به شما تبریک می‌گویم.» پس از این جریان سرهنگ بختیار با بی‌سیم تیپ سوم تهران که سابقاً تحت فرماندهی خودش بود تماس گرفت و در مذاکره با «سرتیپ اخوی»، فرمانده تیپ مذکور از لحاظ نظامی و سوق‌الجیشی اوضاع تهران را جستجو کرد. اخوی اطلاع داد که تهران سقوط کرده، به دست قوای ارتش و دولت زاهدی افتاده است و دیگر بیم مقاومت واحدهای زرهی به طرفداری از دکتر مصدق در بین نیست و بنابراین

لزومی ندارد توپخانه و تانکهای تیپ کرمانشاه به سمت تهران حرکت کنند و فقط نفرات پیاده را به تهران برسانید که در حفظ انتظامات، کمک حال پادگان مرکز باشند. سرهنگ بختیار نیز بقیه تانکها و زره پوشها و واحدهای ضدتانک را از حرکت بازداشت و به آن تعداد هم که حرکت کرده بودند دستور بازگشت داد.^{۵۲} و لزومی هم به حرکت عشایر و ایلات به سمت تهران پیدا نشد. تنها سرهنگ بختیار، شخصاً در رأس ستونی از نفرات تیپ با کامیونهای مجهز به تهران رفت. به این ترتیب با آن همه فعالیتهای پشت پرده و محرمانه و پرهیجان و رازآلود، اولین نفراتی که از پادگانهای خارج از تهران پس از کودتا به پایتخت رسیدند، افراد تیپ کرمانشاه بودند که ساعت ۹ شب همان روز کودتا وارد شهر شدند و به کمک نیروهای کودتا شتافتند.^{۵۳}

نتیجه

از مباحث طرح شده چند نتیجه مهم به دست می آید:

اولاً بین سردمداران رژیم پهلوی و مردم هیچ گونه علقه و پیوستگی وجود نداشت. به عبارت بهتر بین مردم و حکومت، شکاف و فاصله زیادی وجود داشت که به هیچ عنوان پرشدنی نبود. از این رو مردم کرمانشاه همانند مردم سایر شهرها در ماجرای ملی شدن نفت، بدون هرگونه تشکل سیاسی و حزبی و تنها با انگیزه مذهبی بر اساس فتاوی مرحوم آیت الله کاشانی و رهنمودهای دکتر مصدق به صورت خودجوش در صحنه مبارزه حاضر شدند. حاج غلامعلی عقیقی، از مبارزین کفن پوش کرمانشاه در جمع نمایندگان مجلس شورای ملی، هدف کفن پوشان کرمانشاه را ادای دین نسبت به آیت الله کاشانی و پشتیبانی از دولت مصدق اعلام کرده بود.

ثانیاً در کرمانشاه برخلاف حوادث قبل از کودتا، که ایلات و عشایر گردانندگان اصلی آن بودند، در حادثه ملی شدن صنعت نفت به جز ایل کلهر که آن هم ضرورت پیدا نکرد، کمتر به ایلات و عشایر برمی خوریم که در صحنه حضور داشته باشند. برخلاف ادعای طرفداران شاه که حامیان مصدق را ایلات و اوباش معرفی می کردند، حداقل در کرمانشاه طرفداران مصدق بیشتر از بزرگان و اعیان و مردم شهرنشین بودند.

ثالثاً کودتای ۲۸ مرداد طرحی از پیش نوشته شده بود. و در نهایت باید گفت هر چند تیپ کرمانشاه به طور گسترده وارد کودتا نشد اما تدابیر سرهنگ بختیار مانع از رسیدن صدای حامیان مصدق به تهران شد و دستور وی برای جلوگیری از ورود سوخت به تهران نتیجه داد. از این رو اقدامات سرهنگ بختیار در کرمانشاه موجب جلب توجه مصدق از

کرمانشاه و ملی شدن صنعت نفت

حوادث تهران به تحولات کرمانشاه شد. رژیم پهلوی برای قردرانی از اقدامات سرهنگ بختیار، در ۱۳۳۵ش، وی را با درجه سپهبدی به عنوان اولین رئیس ساواک برگزید.

پانوشتها:

- ۱- یادداشتهای مرتضی تکوک از مبارزین کرمانشاه در حادثه ملی شدن نفت.
- ۲- همان.
- ۳- همان.
- ۴- یادداشتهای ایرج هندسی، بهمن ۱۳۷۰.
- ۵- برای شناخت از سوابق جهانشاه صمصام، ر.ک: گذشته چراغ راه آینده است، صص ۳۸۴ به بعد.
- ۶- فیض الله سعادت ابتدا در چاپخانه شرافت احمدی و شرکت سعادت به کار اشتغال داشت. قبل از شهریور ۱۳۲۰ در اداره آمار و ثبت احوال استخدام شده بود و بعد از آن به عضویت حزب توده درآمد. سپس به عنوان مدیر داخلی روزنامه بیستون انتخاب شد. براساس شماره‌های موجود روزنامه بیستون فیض الله سعادت از فرقه دمکرات آذربایجان حمایت می‌کرد. اما بعد از شکست دمکراتهای آذربایجان، وی به همراه مهدی فرهپور، مدیر روزنامه بیستون، دستگیر ولی پس از مدتی آزاد شد. او در پانزدهم خرداد ۱۳۲۸ روزنامه سعادت ایران را با سرکلیشه «چه فرمان ایزد چه فرمان شاه» برای مقابله با مبارزان طرفدار ملی شدن نفت منتشر کرد و در ایام مبارزه ملی شدن صنعت نفت، به پشتیبانی از جهانشاه صمصام و تأیید سیاستهای انگلیس به تبلیغ و تحسین عملیات رزم آرا پرداخت. بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز همچنان به فعالیت خود ادامه داد و منعکس کننده اخبار و حوادث مربوط به کودتا بود. (ر.ک: روزنامه‌های بیستون، شماره‌های مختلف و روزنامه‌های طلیعه غرب، طوفان غرب، مهرداد، سعادت ایران و کتاب بیستون، صص ۳۱ - ۲۹).
- ۷- رکن‌الدین حجتی در اوج قدرت و توانایی فنودالیسم در منطقه، روزنامه‌اش را محل انعکاس فریاد رعایای ستمدیده مردم غرب کشور بخصوص مردم کرمانشاه درآورد. در جریان انقلاب اسلامی، روزنامه او پس از سکوتی چندین ساله فعالیت خود را از سر گرفت ولی در دوم مهرماه ۱۳۵۸ درگذشت.
- ۸- محمد کاشفی از بازماندگان آزادیخواه نهضت مشروطیت در کرمانشاه و از شخصیت‌های فرهنگی ایران خواه و از مبارزان جبهه فرهنگی نهضت ملی شدن نفت بود. هدفش از انتشار روزنامه مهرداد مبارزه با مخالفان ملی شدن نفت بود. در مرداد ۱۳۳۴ به سبب انتشار مقالات روشنگرانه توقیف و روزنامه‌اش تعطیل گردید. کاشفی در اواخر دهه ۶۰ درگذشت.
- ۹- رحیم معینی کرمانشاهی شاعر نام‌آشنای معاصر که شرح احوال و آثارش در اکثر منابع و مآخذ شعر و ادب و هنر آمده است.
- ۱۰- روزنامه صدای غرب، شماره‌های مختلف.
- ۱۱- مرتضی مهدوی، شیخ‌الشعرا کرمانشاه که در آبان ۱۳۲۸ روزنامه آینه روز را منتشر می‌کرد و مقاله‌اش تحت عنوان «حقه چوبی»، جهانشاه صمصام را به انجام برخوردهای قرون وسطایی واداشت. مرتضی مهدوی اکنون نیز در قید حیات است و سالها به برگزاری انجمن ادبی در کرمانشاه همت گماشته است.
- ۱۲- روزنامه سلحشوران غرب، ۱۲ اسفند ۱۳۲۸.
- ۱۳- روزنامه طوفان غرب، ۱۵ فروردین ۱۳۲۹.
- ۱۴- همان، ۳۰ خرداد ۱۳۲۹.
- ۱۵- روزنامه صدای غرب، ۸ دی‌ماه ۱۳۲۹.

- ۱۶- همان.
- ۱۷- روزنامه زبان غرب، شم ۱۱، سه‌شنبه ۲۶ دی‌ماه ۱۳۲۹.
- ۱۸- همان.
- ۱۹- همان.
- ۲۰- همان.
- ۲۱- همان.
- ۲۲- همان.
- ۲۳- سلطانی، محمدعلی، *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج ۴، انتشارات کرمانشاه، چ اول، کرمانشاه، ۱۳۷۳، ص ۹۲۳.
- ۲۴- همان، ص ۹۲۴.
- ۲۵- روزنامه طوفان غرب، دوره دوم، س دوم، شم ۳۷، چهارشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۲۹.
- ۲۶- *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج ۴، ص ۹۲۵.
- ۲۷- همان، ص ۹۲۵.
- ۲۸- یادداشتهای ایرج هندسی، بهمن ۱۳۷۰.
- ۲۹- مکی، حسین، *سالهای نهضت ملی*، ج ۵، انتشارات علمی، چ اول، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۴۳.
- ۳۰- نادعلی کریمی نماینده مردم کرمانشاه می‌نویسد: مخصوصاً در روزهای ۲۹ و ۳۰ اسفند روز و شب چند بار از مجلس با آقایان عقیقی و مستشاری و عده‌ای دیگر از سران بازار به وسیله تلفن تماس گرفته و توسط آنها از مردم غیور کرمانشاه تقاضا کردم که در مبارزه علیه حکومت جابر قوام شرکت و اقدام نموده و در مقابل هرگونه فشار و تضییق، ثبات قدم و اراده نشان دهند. (یادداشتهای نادعلی کریمی، ص ۱۳).
- ۳۱- یادداشتهای مرتضی تکوک.
- ۳۲- *جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان*، ج ۴؛ صص ۹۲۹ - ۹۲۸.
- ۳۳- مکی، حسین، *وقایع سی‌ام تیر*، صص ۲۶۲ - ۲۵۹.
- ۳۴- همان.
- ۳۵- همان، ص ۱۱۹.
- ۳۶- همان، ص ۲۵۲.
- ۳۷- نادعلی کریمی می‌نویسد: جریان کفن‌پوشان کرمانشاه و انعکاس آن در تهران و حتی خبرگزاریهای خارج بسیار مؤثر بود. (یادداشتهای نادعلی کریمی، ص ۱۵؛ *سالهای نهضت ملی*، ج ۵، صص ۲۸۸ - ۲۸۶).
- ۳۸- یادداشتهای محمدعلی کریمی و حاج غلامعلی عقیقی.
- ۳۹- ر.ک: سپهبد تیمور بختیار به *روایت اسناد ساواک*، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، چ اول، تهران، ۱۳۷۸، صص ۴۹ - ۴۷.
- ۴۰- گازپوروسکی، مارک. ج، *کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، چ اول، تهران، ۱۳۶۸، صص ۳۵ - ۳۴.
- ۴۱- مجله خواندنیها، ش ۳۴، س چهاردهم، سه‌شنبه ۲۹ دی‌ماه ۱۳۳۲، صص ۱۵ - ۱۴.
- ۴۲- همان، شم ۳۵، س چهاردهم، سوم بهمن ۱۳۳۲، صص ۱۴ - ۱۱.
- ۴۳- همان، صص ۱۴ - ۱۱.
- ۴۴- همان، ص ۱۳.
- ۴۵- همان.
- ۴۶- همان.
- ۴۷- همان، ص ۱۴.
- ۴۸- همان.
- ۴۹- همان، شم ۳۶، س چهاردهم، سه‌شنبه ششم بهمن ۱۳۳۲، صص ۱۳ - ۱۱.

کرمانشاه و ملی شدن صنعت نفت

۵۰- همان.

۵۱- همان، شم ۳۸، س چهاردهم، سه شنبه سیزده بهمن ۱۳۳۲، صص ۱۲ - ۱۱.

۵۲- همان.

۵۳- همان.

